

مبانی اسلامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از منظر قانون اساسی)

سیدرضا شاکری^۱

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در مقام یک نظام سیاسی تجربه جدیدی از دولت در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. اگر امنیت را مهمترین کارکرد و خدمت دولت جدید بدانیم، امنیت ملی بزرگترین دغدغه هر نظام سیاسی است که با عناصر ایدئولوژیک و فرهنگی، اجتماعی و نظامی پیوند خورده است. ایدئولوژی رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی ایران، برآمده از فرهنگ و ارزشهای اسلامی است که بطور طبیعی بیش از هر جایی، در قانون اساسی در حکم سنگ بنای نهادها و تأسیسات سیاسی تجلی و تبلور یافته است.

امنیت جوامع را معمولاً به پنج دسته نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تقسیم می‌کنند که حکومت در تأمین و استقرار آنها نقش مهمی دارد. بخش مهمی از کارکرد و عمل دین هم راجع به امنیت روحی و روانی اعضای یک جامعه دینی است. بر این اساس درهم آمیختگی دین و دولت در جمهوری اسلامی ایران، بنیادهای جدیدی برای امنیت ملی تعریف کرده است. هدف نوشتار حاضر نیز تبیین مفهوم امنیت ملی ایران در پرتو بازشناسی و مطالعه قانون اساسی و ارکان حاکمیت است. بنابراین پرسش اصلی ما این است که برای دریافت این مبانی از کجا آغاز کنیم؟

روش نوشتار حاضر برای درک و شناخت بنیادها و مبانی دینی امنیت ملی ایران، ارزیابی و بازاندیشی در تأسیسات حقوقی - سیاسی نظام جمهوری اسلامی از قبیل قانون اساسی، نهادهای حاکمیت، اهداف و برنامه‌های آنها و ساختار و تشکیلات سیاسی - نظامی حکومت است، تا تعیین کنندگی اصول و مبانی اسلامی را در این بخشها در نسبت با امنیت ملی بازخوانی کند. بدین منظور ابتدا ضمن توجه به دو نکته روشی یعنی تحول مفهوم امنیت ملی و تاثیر رهیافت‌های نظری

۱. عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

رنالیستی و ایده‌آلیستی بر تلقی مفهومی امنیت ملی، ضمن تمرکز بر قانون اساسی و نهادهای سیاسی کشور و کالبد شکافی آنها از دید امنیتی به مطالعه و استنباط مبانی اسلامی امنیت ملی در پرتو دو نگرش سنتی و نگرش جدید به مقوله امنیت، پرداخته می‌شود.

۱. تحول مفهوم امنیت

همه تحلیل‌گران امنیتی به وجود نگرش سنتی و جدید در مطالعات کنونی حوزه امنیت واقفند. نگرش سنتی عمدتاً ماهیتی راهبردی داشته و بر عمل امنیتی سخت افزارانه متکی است که البته هنوز هم جایگاه خود را حفظ کرده، اگرچه دیگر آن شان را ندارد. این نوع نگرش از لحاظ قلمرو زمانی به پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی و بصورت نمادین سال ۱۹۸۹ محدود می‌شود. پس از دوران نظام دو قطبی و زوال تدریجی ترتیبات امنیتی آن، جهانی شدن و منطقه‌گرایی چهره جدیدی از امنیت را آشکار ساخت که البته هنوز وضوح چندانی به خود نگرفته است، اما روی هم رفته، دیگر مرجعیت دولت و ملی بودن امنیت زیر سؤال رفته و امنیت جهانی جای آن را گرفته است. نگرش جدید حالت تبیینی داشته و می‌کوشد در پرتو رخدادهای جدید مثل نظم جدید، جهانی شدن و منطقه‌گرایی به مقوله امنیت بپردازد.^(۱)

بنابراین تجزیه و تحلیل مبانی دینی امنیت ملی ایران به دو دلیل باید در نسبت با دو گفتمان سنتی و جدید امنیت صورت گیرد، اول اینکه چون ایجاد پروژه امنیت ملی در ساختارهای سیاسی ایران و تحکیم مبانی نظری و سیاسی آن در دوران سلطه گفتمان سنتی شکل گرفت و بالطبع متأثر از این دیدگاهها و اقتضائات آن ایام بود پس توجه به بعد سنتی امنیت ملی ضروری است و نمی‌توان محتوای سنتی آن را نادیده گرفت. دوم اینکه ما در زمان حال بسر می‌بریم و باز هم به ناچار تحت تأثیر گفتمان‌های جدید امنیت ملی هستیم و باید محتوای امنیت ملی ایران را از دریچه نگرشهای جدید هم نظاره کنیم.

۲. رهیافت‌های نظری و تأثیر آن بر درک امنیت ملی

فقه که مرجع تأسیس مبانی دینی در نظام سیاسی ایران است، هم آرمان‌گراست و هم دارای صبغه‌های رنالیستی است. بر این اساس مبانی دینی امنیت ملی ایران را باید هم از دیدگاه آرمان‌گرایی دینی نگریست و هم از نگاه واقع‌گرایی فقهی که در تاریخ اسلام هم این روش سابقه دیرینه دارد. مباحثی مثل مصالح اسلام، مقتضیات زمان و یا تقیه سیاسی حاکی از بعد واقع‌گرایی است و اموری چون عدالت خواهی و ستم ستیزی رویکردی آرمان‌گرایانه دارد. مثلاً در همین زمینه در مقدمه قانون اساسی آمده است «ملت ما اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه

نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسانها با ارزشهای والا و جهانشمول اسلام پرورش یابند. همچنین در اصل ۱۵۴ قانون اساسی کوشش بر آن است تا میان آرمان‌گرایی اسلامی و واقع‌گرایی جمع گردد. این اصل چنین اشعار می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

در طول تأسیس و استقرار جمهوری اسلامی ایران همواره این دو رهیافت نسبت به امنیت ملی (حتی در عرصه عمل) وجود داشته و هر کدام ارزیابی‌های خاصی از مسائل و امور امنیتی ارائه داده است به همین دلیل تعیین اینکه ما با چه رهیافتی با مسأله دینی بودن مبانی امنیت ملی برخورد کنیم، در نتیجه‌گیری تعیین کننده است.

۳. امنیت ملی در قانون اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران

حکومت - دست کم در نگرش سنتی - متکفل و مسئول امنیت ملی است. حکومت در مقام دستگاه سیاسی کشور که ابزارهای مشروع سلطه و اقتدار را در اختیار دارد به تدبیر امنیت ملی می‌پردازد. این دستگاه از نهادها و بخش‌هایی مثل قوای سه‌گانه، سازمانهای تابعه و... تشکیل می‌شود که ترتیبات، روابط، تشکیلات و وظایف همه آنها را قانون معین می‌کند. قانون اساسی مرجع نهایی در این مورد است هر قانون اساسی دارای مجموعه‌ای اصول و دارای یک روح حاکم بر آن است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به تصویب مردم ایران رسید، مرجع همه سیاستگذاری‌ها، و برنامه‌های ملی است. از همین روی امنیت ملی در قانون اساسی از جمله مهمترین وظایف حکومت تلقی شده است. مقطع زمانی تأسیس و تصویب این قانون از لحاظ فضای بین‌المللی دوران اوج جنگ سرد و سیطره نگرش سنتی جنگ محور به امنیت ملی بود. حتی پژوهشگرانی که در باب مبانی نظری و اخلاقی امنیت ملی - که تا حدودی رنگ دینی هم دارد - کار می‌کردند عمدتاً کارشان متمرکز بر کشف بنیادهای مذهبی، فلسفی و کلامی جنگ و امنیت در عرصه سیاست خارجی بود. (۲) بر این اساس طبیعی بود که نگرش جنگ محورانه و راهبردی به مقوله امنیت ملی در قانون اساسی نمود.

از آنجا که تعالیم اسلامی و آموزه‌های آن در قانون اساسی و کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران کلی و گسترده است، نمی‌توان هر آنچه را که بر مبنای اسلام مورد استفاده واقع شد، در حوزه

امنیت ملی دانست. برای مثال فصل اول قانون اساسی که ۱۴ اصل را در بر می‌گیرد همگی شامل اصول و ارزشهایی است که برآمده از قرآن و سیره پیامبر و ائمه است؛ اصولی مثل توحید، حاکمیت خداوند، رهبری مذهبی، عدالت و قسط، مشروعیت قوانین اسلامی، خانواده، اتحاد اسلامی، دین رسمی کشور و اخلاق حسنه بنیادهای دینی قانون اساسی هستند. برای تحدید حوزه کار عرصه مربوط به امنیت ملی باید به خود قانون اساسی استناد کنیم.

قانون اساسی کلیت حوزه امنیت ملی را در ذیل شورای عالی امنیت ملی مشخص ساخته است و در تعریف این نهاد چنین آمده است: به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی... تشکیل می‌شود. (اصل ۱۷۶) بنابراین در این اصل ضمن تعریف ابعاد و شاخص‌های امنیت ملی کشور، هدف شورا را حفاظت از تأسیسات دینی و ملی کشور دانسته است. این تأسیسات شامل منافع ملی، انقلاب اسلامی، قلمرو جغرافیایی کشور و حاکمیت ملی است. از چند و چون منافع ملی در قانون سخنی به میان نیامده و شارحان قانون اساسی هم به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. فقط در یک مورد گفته شده که منافع ملی همان منافع جامعه و نه عده‌ای خاص است. (۳) انقلاب اسلامی نهضتی مبتنی بر استقلال و آزادی خواهی ملت بود که تنها از طریق حکومت اسلامی در شکل جمهوریت و اسلامیت قابل تحقق است. (مقدمه قانون اساسی)

تمامیت ارضی ایران شامل قلمرو جغرافیایی ایران در خشکی و دریاست و هیچ‌کس حق ندارد به تمامیت ارضی کمترین خدشه‌ای وارد کند. (اصل نهم) «حاکمیت ملی» به معنای قوای سه‌گانه و نهاد ولایت فقیه، در اصل همان حق حاکمیت خداوند است که به انسان واگذار شده است. (اصل ۱۵۶) پس دفاع و پاسداری از حاکمیت ملی در حکم وظیفه شورای عالی امنیت ملی شامل تحقق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش، وجود قوای سه‌گانه و پذیرش رهبری و تفکیک و استقلال آنها از هم می‌باشد (اصول ۱۵۶ و ۱۵۷) بنابراین امنیت ملی ایران بر اساس وظایف شورا، تنها به بعد نظامی و دفاعی (یعنی دیدگاه سنتی) محدود نمی‌گردد بلکه شامل ابعاد جدید امنیت، مثل امنیت سیاسی، هم می‌شود. در نهایت می‌توان گفت که هدف قانون‌گذار در تشکیل شورای عالی امنیت ملی هم بنیادهای دینی داشته و هم زیربنای سیاسی، مثلاً دفاع از منافع ملی و پاسداری از تمامیت ارضی جزء مبانی سیاسی است و پاسداری از انقلاب اسلامی جزء مبانی دینی و دفاع از حاکمیت ملی هم دارای دو مبنا دینی و ملی است. (۴)

علاوه بر شاخص شورای عالی امنیت ملی، اصول دیگری از قانون اساسی - بر اساس نگرش سنتی - گویای مبانی و خاستگاههای اسلامی امنیت ملی است که در اینجا از همان نگرش مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۴. مبانی دینی امنیت ملی با نگاه سنتی

چنانکه گفتیم امنیت ملی در نگرش سنتی بیشتر بر مسأله جنگ و دفاع، صبغه راهبردی داشتن، ایدئولوژیک بودن و تأکید بر قدرت ملی به عنوان مؤلفه‌های اصلی، استوار است. (۵) امنیت ملی ایران از این نظر در قانون اساسی دارای بنیادی دینی به گونه صریح و ضمنی است. در مقدمه قانون اساسی یکی از شاخص‌های امنیت ملی در دیدگاه سنتی امنیت نظامی و توان دفاع در مقابل حملات بیگانگان است که هم بنیادی دینی دارد و هم ملی. قانون اساسی در بحث از ارتش مکتبی، مأموریت امنیتی ارتش را نه فقط حراست و حفظ مرزها (صبغه ملی) بلکه رسالت جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان (صبغه اسلامی) می‌داند. این وظیفه ارتش مبتنی بر آیه دفاع و آمادگی نظامی (سوره انفال، آیه ۶۱) است.

مرسوم است که در نظامهای ملی سکولار (عمدتاً غربی) وظیفه دفاع بر دوش ارتش است و مردم به حکومت مالیات می‌پردازند تا در مواقع نیاز ارتش امور دفاعی و امنیتی جامعه را بر عهده گیرد و این مسأله ناشی از خصلت ملی بودن ارتش است. اما در جمهوری اسلامی ایران ارتش چنین شخصیتی ندارد، بلکه مسأله دفاع برای آن یک واجب کفایی است یعنی مبنای دینی دارد بر این اساس امنیت ملی در بعد دفاعی، تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی - عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور است. (۶) از این دیدگاه امنیت ملی مستند به اصل فقهی (وجوب کفایی) و تجربه پیامبر در امر بسیج عمومی در صدر اسلام است.

عמיד زنجانی در تبیین دینی بودن امنیت ملی در حوزه دفاع و نیروهای مسلح، سه مبنای دینی برای امنیت مدنظر دارد: «نیروهای مسلح اگرچه قدرتی مهم در حفظ تمامیت ارضی هستند، اما خطر جدی در موازنه قوا بشمار می‌روند. در نظام جمهوری اسلامی ایران که مشروعیت آن از دو جنبه الهی و مردمی نشأت می‌گیرد، و ارزشهای معنوی بیش از ارزشهای مادی بر آن حاکم است، گرچه مشکل کمتری از ناحیه نیروهای مسلح احساس می‌شود، اما حضور مردم در صحنه سیاسی کشور و حاکمیت ارزشهای معنوی مانع از هر نوع سوء استفاده از نیروهای مسلح می‌شود. (۷) بنابراین در اینجا امنیت ملی در سه حوزه به دلیل مبنای دینی مورد توجه واقع شده یکی بافت مذهبی نیروی انسانی ارتش از سرباز عادی تا بالاترین رده‌ها، دوم نقش مردم در دفاع از حاکمیت و امنیت ملی و سوم نظارت رهبری بر ساختار و مجموعه نیروهای مسلح.

حفظ مرزهای کشور و حاکمیت اسلامی در فقه سیاسی اهمیت والایی دارد. رباطه یک اصطلاح فقهی برگرفته از آیه (۶۱ انفال) است. «رباطه همان سیاست دفاعی و مرزداری است و در آن پیرامون وطن و ملیت و سرزمین اسلامی و قوانین مربوط به آن گفتگو می‌شود. رباطه در حوزه سیاست داخلی دولت اسلامی قرار می‌گیرد و در آن مسائلی مثل جغرافیای سیاسی و وطن اسلامی

قرار می‌گیرد. (۸) که اینها جزء امنیت ملی محسوب می‌شوند. از نگرش اسلامی خطوط مرزهای کشور اسلامی ارزش زیادی دارد و نقل است که پیامبر(ص) در این مورد فرمود: «یک شب پاسداری در راه خدا (از سرحدات اسلامی) از دو ماه روزه گرفتن برتر است.» (۹)

مسأله دفاع در فقه سیاسی اسلام به صورت کلی مطرح شده و همین ویژگی باعث شده است تا به هنگام تأسیس جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی به مقوله «حفظ اسلام» گره خورده و با هم درآمیزند. از نظر اسلام دفاع بر دو چیز واجب است؛ یکی به خطر افتادن دین اسلام و دیگری ترس از به خطر افتادن جان و مال مردم مسلمان. بر این اساس امام خمینی در امر دفاع معتقد است: «اگر دشمن گام به سرزمین مسلمانان و مرزهای سرزمین مسلمانان بگذارد به گونه‌ای که از این لشکرکشی ترس بر بیضه اسلام و جامعه اسلامی حاصل شود، بر مسلمانان واجب است که در برابر این لشکرکشی به هر وسیله ممکن دفاع نمایند... اگر خوف حاصل شود که دشمن بر سرزمینهای مسلمان سلطه یابد و سلطه‌اش گسترش یابد و سرزمین را تصرف نموده یا مسلمانان را اسیر نماید، دفاع به هر شکل واجب می‌شود.» (۱۰)

میرزای نایینی نظریه پرداز سیاست دینی مشروطیت، بیان دیگری از دفاع دارد که ویژگی آن تطبیق دفاع از «بیضه اسلام» با «حفظ وطن و کشور اسلامی» است. بر این مبنا در دیدگاه وی امنیت ملی با دفاع مبتنی بر احکام و تکالیف شرعی بدست می‌آید. نایینی «حفظ وطن اسلامی از مداخله بیگانگان» را حفظ بیضه اسلام می‌داند. بنابراین در اندیشه نایینی امنیت ملی و مقوله حفظ اسلام به هم پیوند خورده‌اند. (۱۱)

۱-۴. اصول و راهبردهای دینی در ساختار نیروهای مسلح

نیروهای مسلح قدرتمند و مجهز در نگرش سنتی، وظیفه اصلی حفظ امنیت ملی را عهده دارند. طبیعی است که شرایط هر دولت و نظام سیاسی برای راه‌اندازی نیروهای مسلح خود محدودیت‌های خاصی دارد. کشورها در زمینه استخدام نیروهای نظامی و انتظامی، ارتقاء درجات، آموزشهای ایدئولوژیک، طبقه‌بندی‌ها و سایر جوانب، قوانین بسیار شدید و محدود کننده‌ای وضع می‌کنند. زیرا هر چه نیروهای مسلح با گزینش دقیق‌تری به استخدام درآیند، ضریب امنیتی کارکرد آنان بالاتر خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران با نظام دینی خود قطعاً شرایط خاصی را در این مورد معین کرده است که به مسائل مهمی چون ساختار نیروهای مسلح، کاربری آنها، رفتار و گزینش نیرو مربوط می‌شود. برخی از این شرایط صبغه راهبردی دارند، یعنی در سیاستگذاریها، عملیات و سایر کارکردهای نیروهای مسلح باید ملاک عمل قرار گیرند، برخی شرایط، صبغه گزینشی دارند که

اینها عمدتاً مربوط به ضوابط گزینش نیروهای مسلح است. برخی دیگر هم صبغه ساختاری و تشکیلاتی دارند که در این میان به بررسی مبانی دینی امنیتی در محورهای پیش گفته می‌پردازیم: از جهت راهبردی ارتش و نیروهای مسلح باید در خدمت گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان از طریق جهاد فی سبیل الله باشند. مقدمه قانون اساسی و همچنین اصول ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۰ و ۱۵۱ قانون اساسی بر ویژگی‌های راهبردی نیروهای مسلح از جمله آینده‌نگری، حفظ آمادگی در دوران صلح، داشتن استراتژی (شامل: آمادگی دفاعی + ایمان + فداکاری) تأکید دارد. از نقطه نظر ساختاری، نیروهای مسلح از دو بخش ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل می‌شوند. نیروی مقاومت بسیج (ارتش بیست میلیونی) نیز زیر نظر سپاه است. هر دو نیرو دارای بخشهای زمینی، هوایی و دریایی بوده و از جهت اداری تابع وزارت دفاع هستند، ولی از جهت امنیتی (کارکردهای عملیاتی و اطلاعاتی)، تحت امر فرماندهی کل قوا یعنی ولی فقیه هستند. اصل ۱۱۰ قانون اساسی به ساختار ارتش و نحوه فرماندهی آن اشاره دارد؛ از آنجا که رهبری کشور بر عهده ولی فقیه است (مقدمه قانون اساسی) فرماندهی کل نیروهای مسلح و عزل و نصب بالاترین مقامات نظامی و انتظامی همچون رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی بر عهده او است. (اصل ۱۱۰)

ساختار نیروهای مسلح ایران که در قانون اساسی و نیز قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی آمده و نیز بخشنامه‌ها و آئین نامه‌هایی که از فرماندهی کل قوا صادر می‌شود، واجد وجه اسلامی امنیت ملی است. برای مثال تشکیل سپاه پاسداران و فلسفه وجودی آن بر اساس ضرورت‌های انقلاب و حفاظت از دستاوردهای آن بود. (۱۲) وظیفه پاسداران بر اساس اساسنامه آن (مصوب ۶۱/۶/۱۵ مجلس شورای اسلامی) در بندهای ۱ و ۲ و ۱۰ به قرار ذیل است:

بند ۱: مبارزه قانونی با عوامل و جریان‌هایی که در صدد خرابکاری، براندازی نظام جمهوری اسلامی یا اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران هستند.

بند ۲: مبارزه قانونی با عواملی که با توسل به قوه قهریه در صدد نفی حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی ایران هستند.

بند ۱۰: پرورش و آموزش اعضای سپاه طبق تعالیم اسلامی مبنی بر رهنمودهای ولایت فقیه در زمینه‌های عقیدتی، سیاسی و نظامی. (۱۳)

بنابراین در بدنه و ساختار نیروهای مسلح (ارتش و سپاه) معیارها و گزینه‌های اسلامی شکل دهنده سیاستگذاریها، برنامه‌ها، رفتارها و در نهایت عملیات نظامی و امنیتی نیروهای دفاعی کشور در تأمین امنیت است.

در بعد نرم‌افزاری نیروهای مسلح، یعنی کیفیت نیروی انسانی اصل و معیار حاکم، ارزشهای

دینی و شرعی است. در اصل ۱۴۴ قانون اساسی در مورد ویژگی‌های افراد عضو ارتش چنین آمده است: «به موجب این اصل ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتش اسلامی و مکتبی و مردمی باشد. یعنی اساس و ضابطه اصلی در گزینش و به کارگیری انسانها در ارتش باید اسلامی بودن و پابندی آنان به مقررات شرع و دین مبین اسلام باشد... افراد ارتش ضمن دارا بودن لیاقت و شایستگی‌های تخصصی لازم، باید به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و وفادار باشند. (۱۴)

پاسدار به عنوان یک فرد و عضو بخشی از نیروهای مسلح در یک تعریف قانونی در اساسنامه سپاه اینگونه معرفی شده است: «پاسدار به فردی اطلاق شده که برای جهاد همه جانبه در راه خدا و نگرهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن، به عنوان وظیفه شرعی با داشتن شرایطی همچون اعتقاد به مبانی اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه، التزام عملی به احکام اسلام و قوانین جمهوری اسلامی و رعایت موازین اخلاق اسلامی [آماده باشد]. (۱۵)

در مجموع می‌توان گفت که ویژگی‌های اخلاقی و صفات رفتاری اعضای نیروهای مسلح که از دیدگاه اسلامی به آنان رزمندگان مسلمان گفته می‌شود، برگرفته از آیات قرآن و حدیث و سیره معصومان (ع) است: جندالله وصف کلی رزمنده مسلمان است و در قرآن کریم دارای ویژگی‌هایی همچون صبر و مقاومت (سوره بقره، آیه ۲۵۰) ایمان به خدا و آخرت (سوره توبه، آیه ۴۰) پاسداری از عدالت و حقوق ضعفا، آرامش و سکینه قلبی در میدان نبرد (نهج البلاغه نامه ۴۰) تقوی، قبول فرماندهی عالی مذهبی و اطاعت از آن (نهج البلاغه نامه ۵۳ و ۳۱ و خطبه ۴۶) هستند.

۲-۴. بنیادهای دینی امنیت ملی در حوزه سیاست خارجی

امنیت ملی در نظام دولت - کشور که در آن واحدهای سیاسی دارای استقلال بوده و در قالبی از آنارشی بین‌المللی نظم خاصی را ایجاد کرده‌اند، بر عهده دولت‌هاست. (۱۶) چنانکه آمد. امنیت ملی در نگرش سنتی ناظر به ابعاد نظامی و دفاعی با صبغه راهبردی است که این امر بالطبع مساله امنیت ملی را به حوزه سیاست خارجی مربوط می‌کند. در این نگاه دشمنان امنیت ملی در چارچوب مقوله «دبگران» در خارج از مرزهای ملی قرار داشته و مایه تهدید امنیت می‌شوند. بنابراین در یک رهیافت رئالیستی، مقابله با این تهدیدات علاوه بر داشتن عقبه - نظامی استراتژیک قوی یک سیاست خارجی فعال و دیپلماسی موثر را هم می‌طلبد.

بنابر همین رهیافت واقعگرایانه است که در تفسیر فقهی از امنیت ملی ایران، دایره نفوذ و حیطه مسائل امنیت ملی بیشتر در صحنه سیاست خارجی و دیپلماسی است. این نگاه بر آن است که حفظ و تداوم ماهیت اسلامی نظام سیاسی منوط به تدوین حدود و حریم دینی برای مسائل امنیت

ملی است که در اینجا اصول گرایی اسلامی در روابط خارجی خود را نمود می‌بخشد. این اصول گرایی بر چند مقوله اصیل اسلامی مثل نفی سبیل، استکبار ستیزی، وفای به عهد و عدالت خواهی استوار است. پیداست که این اصول برگرفته از قرآن، کلی هستند و به همین دلیل فقه سیاسی در صدد تفسیر و گاه انطباق آنها به شرایط زمانی و تحولات عرصه روابط بین‌الملل بوده است.

وقتی محوریت امنیت ملی در قانون اساسی جوهره دینی آن باشد، بالطبع نخستین جای ظهور و بروز آن حوزه سیاست خارجی خواهد بود. بهترین اصل دینی امنیت ملی در این حوزه نفی سبیل است که برگرفته از آیه ۱۴۱ سوره نساء است. البته فقها نفی سبیل را به معنای عام یعنی رد هرگونه سلطه مراد کرده‌اند، اما تمرکز آن را بر ممنوعیت سلطه نظامی - سیاسی بویژه در سیاست خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی‌ان و امور نظامی قرار داده‌اند. بر اساس مفاد قانون اساسی اصل استخدام مستشاران نظامی و امنیتی بیگانه غیرمسلمان ممنوع است، زیرا برخلاف مفاد اصل نفی سبیل می‌باشد. (۱۷) همچنین تاکید بر عبارت «غیرمسلمان» نشانه منشأ دینی این اصل است.

در نگاهی دیگر اصل برابری انسانها (سوره حجرات آیه ۱۳) در کنار اصلی نفی سبیل، سلطه‌گری در سیاست خارجی را با استناد به امنیت ملی از سوی دولت‌های نیرومند ممنوع می‌داند. «در دین اسلام همه انسانها به عنوان اعضای جامعه بزرگ بشری در هر جای دنیا شأن و منزلت برابر دارند و روا نیست که مستکبران خود را بر دیگران برتر بدانند. بدین جهت است که قانون اساسی سیاست خارجی را بر نفی سلطه‌جویی استوار کرده است. (۱۸)

اصل مهم دیگر وفای به عهد است که مستند به آیه اول سوره مائده^۱ و نیز سیره سیاسی پیامبر در دوران تاسیس حکومت در مدینه است. از نگاه فقهی برقراری عهد و پیمان اصولاً بنیادی امنیتی دفاعی دارد. پیامبر با وجود ادامه دشمنی‌های قریش، ارتباط با دولت‌ها و حکومت‌های مجاور را آغاز کرد و با اعزام نماینده و عقد قرار داد با سران حکومت‌ها باب ارتباط را گشود و روابط صلح‌آمیز دولت اسلامی را با آنان گسترش داد. (۱۹) شاید یکی از ممیزه‌های امنیتی این استراتژی پیامبراکرم(ص)، پیش‌دستی در برقراری پیمان برای جلوگیری از همپیمانی آنان با مشرکان مکه بود.

در هر صورت وفای به عهد در سیاست خارجی بر نوعی اعتماد استوار است که این خود مایه تحکیم امنیت ملی است. در دین اسلام به هیچ وجه نقض ابتدایی عهد و پیمان بی آنکه دشمن آن را شکسته باشد، مجاز نیست. حتی اگر مسلمانان در اثر عمل به پیمان خود با دشمن، متحمل خسارات جزئی شده و پاره‌ای منافع را وا نهند، باید به پیمان وفادار باشند. (۲۰) زیرا منافع دراز مدت وفای به عهد، آثار امنیتی مهم‌تری دارد.

۱. از جمله مستندات دیگر وفای به عهد، آیات ۱۷۷، ۱۰۰ و ۸۰ سوره بقره، ۷۶ سوره آل عمران و ۱۵۲ سوره انعام است.

۵. نگرش جدید به امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی همانند سایر مفاهیم عرصه سیاست، البته با تأخیر دچار دگرگونی شده است. از دیدگاه نظریه پردازان و امنیت پژوهانی مانند رابرت ماندل، فضای بین‌المللی بویژه پس از فروپاشی شوروی شاهد تغییراتی بود که در تحول مفاهیم تأثیر نهاده‌اند. این دگرگونی‌ها، ما را در عین وجود مشکلات نظری، روشی و واقعیت ناشی از هم‌مونی در عرصه روابط بین‌المللی، ناچار از بازپروری و بازخوانی مفهوم امنیت ملی می‌سازد. (۲۱)

منظورمانند از مشکل نظری این است که بازپروری مفهوم امنیت ملی بدون توجه به مفاهیم محوری مثل ماهیت قدرت و تهدید که در نگرش سنتی محوریت دارند، ممکن نیست؛ یعنی ما نمی‌توانیم مفهوم جدید امنیت ملی را در خلاء مفهومی بازبینی کنیم. منظور از مشکل روشی، سخت‌گیری دو جانبه قائلان به توسعه و تضییق حوزه امنیت ملی است که هر دو ناقص هستند. مشکل سوم واقعیات ناشی از هم‌مونی دولت‌ها (اغلب آمریکا) است که مفهوم امنیت ملی را تنها از دریچه منافع خود یا یک منطقه خاص می‌نگرد. (۲۲)

با وجود مشکلات و ناهمواریها در بستر جدید تحول مفهوم امنیت ملی، اغلب نظریه‌پردازان معتقد به ظهور و قوام این تحول در عرصه جهانی هستند. از دیدگاه ماندل شاخص‌های این تحول شامل کاهش حاکمیت ملی، بالا رفتن وابستگی متقابل بین‌المللی و افزایش کشمکش‌های پراکنده بدون نظم است. امنیت ملی از لحاظ نظامی هم دچار تحول شده است. (۲۳)

از دیدگاهی دیگر نگرش جدید، محصول «جهانی شدن» به معنای پایان کار تأسیسات ملی ناشی از مرجعیت^۱ دولت و حاکمیت ملی است. اگر ما کل تاریخ سیاست و حکومت را به دو دوره بزرگ یعنی دوران مبتنی بر مدینه (فلسفه سیاسی) و دوران مبتنی بر جامعه (ایدئولوژی، علم سیاست و جامعه‌شناسی)، تقسیم کنیم. (۲۴)، جهانی شدن دوره‌ای جدیدی و متعلق به جامعه است. «از لحاظ دگرگونی نظری، جهانی شدن را مقوله‌ای متعلق به جامعه‌شناسی بطور خاص و علوم اجتماعی بطور عام دانسته‌اند. (۲۵) در عصر جهانی شدن، سیاست برآمده از مفهوم مسئولیت جهانی، سیاستی است که بنیادهای خود را به جای اینکه از حوزه «دولت‌ها» وام گیرد، به تمامی بر جامعه مدنی حاصل از دسته‌بندی منافع و همکاریهای اجتماعی استوار ساخته است. (۲۶) به بیانی دیگر سیاست در عصر جهانی شدن مبانی فلسفی و ایدئولوژیک خود را از کف داده و بیشتر تبدیل به امری جامعه‌شناختی می‌شود. در چنین فضایی «نخست باید تأثیرات بازانديشی در نظریه جامعه‌شناختی دولت را با نظر به فراملی و جهانی بودن مفاهیم ارزیابی کنیم و سپس با واریسی و

نقد راه و روشهایی که نظریه دولت آنها را در عرصه روابط بین الملل تحقق بخشید، به بازبینی مشکلات ناشی از مقولات و پدیده‌های دولتی و ملی در حیطه روابط بین الملل بپردازیم و این بازبینی را درباره بنیادهای امنیت به صورت عام و خاص دنبال کنیم.» (۲۷)

بر اساس این دیدگاه ما در عصر جهانی شدن در حال گذار از سیاست به معنای مستقل آن به جامعه‌شناسی هستیم. در این فضا مسائل روابط بین الملل از جمله امنیت و همکاریها، عمدتاً مقولاتی اجتماعی خواهند بود تا سیاسی.

۶. مبانی امنیت ملی ایران در پرتو نگرش جدید

بوزان ابعاد امنیت ملی را در حوزه‌های امنیت سیاسی، نظامی، زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی می‌جوید (۲۸) مانند نیز امنیت ملی را در همین حوزه‌ها اما با نگاهی متفاوت از بوزان بررسی می‌کند. (۲۹) در پرتو نگرش جدید ما می‌توانیم بنیادهای دینی برای امنیت ملی ایران تصور کنیم. امنیت فردی در این نگرش اهمیت خاص دارد و یکی از مقوله‌های مهم امنیت فردی آرامش او در انجام مراسم مذهبی و عمل به وظایف دینی است. در اسلام ایمان فرد حرمت زیادی دارد، به گونه‌ای که فرد مؤمن در حکومت اسلامی باید بالاترین امنیت را در مساله اعتقادات و تکالیف مذهبی داشته باشد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران اولین گام برای حوزه امنیت «فردی مؤمنان» ایجاد بستر و فضای ایمن توسط حکومت است. حکومت موظف است در همه زمینه‌ها برای جامعه اسلامی و شهروندان مؤمن و متدین، امنیت و فراغ بال در انجام مراسم مذهبی و تکالیف دینی فراهم کند. رعایت شئون اخلاقی در مذاهب رسمی کشور که بخشی از امنیت دینی و فردی است، در قالب امنیت ملی می‌گنجد و بر دولت است که در تبادلات و تأسیسات فرهنگی مثل سینما و تئاتر با اعمال شرایط و ضوابطی مثل اخذ صلاحیت اخلاقی گردانندگان این مجموعه‌ها، و جلوگیری از نمایش محصولات منافی نظم، عفت عمومی و اخلاق حسنه با گذراندن موانعی متناسب با مقتضیات سنی کودکان و جوانان امنیت دینی و اخلاقی را تأمین کند. (۳۰)

از دیدگاه فقه سیاسی، ثبات و امنیت واقعی جامعه منوط به میزان رشد فضایل و اخلاقیات در بستر عمومی جامعه است. یعنی افراد مؤمن و متدین بواسطه تعهد و التزام به دستورات مذهبی، مایه ثبات و دوام جامعه هستند. به همین دلیل وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل سوم قانون اساسی ایجاد محیط مساعدی برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با مظاهر فساد است. (۳۱)

بعد دیگر امنیت در معنای جدید، اجتماعی است. امنیت اجتماعی به معنای آن است که روابط

اجتماعی سالم بوده و مردم از امنیت عمومی برخوردار باشند. امروزه مسائلی مثل بیمه‌های عمومی، درجه انتظام عمومی (حضور پلیس) حفظ حوزه خصوصی و حریم زندگی شهروندان، مهار خشونت‌ها و اعمال هراس‌انگیز از مؤلفه‌های امنیت اجتماعی بشمار می‌رود.

در متون اسلامی و نیز تاریخ اسلام، این بعد امنیت اهمیت فراوانی دارد و در ساختار اجتماعی و قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز، بنیادهای دینی امنیت اجتماعی نقش مؤثری دارند. همین نگرش به بعد اجتماعی امنیت است که باعث شده در فقه سیاسی این مسائل بخشی از مباحث حقوقی به شمار آیند. عمید زنجانی معتقد است این حقوق شامل مساوات و برابری، امنیت اجتماعی، آزادی‌های اساسی، حق دادخواهی، حق آموزش و پرورش و حق برخورداری از تامین اجتماعی است. میانی دینی این حقوق، اصولی از قبیل عدالت، نفی و رد تجاوز در جامعه، ضمانت اجرای ایمانی و اخلاقی و مجازات متجاوزان است که از آیات قرآن و نهج‌البلاغه بدست می‌آید. در این نگرش امنیت اجتماعی شامل احساس امنیت مومنان (سوره فتح، آیه ۴) شهر و جامعه امن (سوره نمل، آیه ۱۱۲) نفی وحشت و ترس (اصول کافی ج ۲، ص ۲۷۳) حفظ آبروی مسلمان (سفینة البحار ج ۱ ص ۴۱) و حرمت خانواده است. (۳۲)

امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی، ایدئولوژی و اقتدار دستگاهها و نهادهای حاکمیت است. این ثبات اگر از هم پاشیده و در ذهن و رفتار جامعه، حکومت دچار افت اقتدار شود با کسری امنیت سیاسی روبرو هستیم. در قانون اساسی بخشی از امنیت سیاسی رویکردی دینی دارد. در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر قوای سه‌گانه، نهادی مذهبی بنام ولایت فقیه (رهبری) وجود دارد که نوعی اشراف مستقیم و غیرمستقیم بر دستگاه سیاسی دارد. از یک منظر این نهاد ضامن اسلامیت نظام (بعد ایدئولوژیک امنیت سیاسی) است و از منظر تحلیل امنیتی، ولایت فقیه در حکم ادامه منطقی ولایت سیاسی پیامبر و امام علی و ضامن حفظ انقلاب اسلامی است. (۳۳)

چنانکه در آغاز سخن آمد، هدایت اصلی پروژه امنیت ملی کشور بر عهده نهاد رهبری است، زیرا شورای عالی امنیت ملی تحت نظر رهبری است و مصوبات آن بی‌تأیید رهبری فاقد اعتبار است. (اصل ۱۷۶) شورای عالی دفاع ملی که در قانون اساسی قبل از سال ۶۸ مبین وجه سخت‌افزاری و نظامی امنیت ملی و صلاحیتی در همین حد بود، (۳۴) پس از بازنگری تبدیل به شورای عالی امنیت ملی شد. عمید زنجانی معتقد است که ترکیب اعضای این شورا گویا و نماد میانی اسلامی و ملی در حوزه امنیت است؛ مثلاً رئیس جمهور نماد مردمی بودن و جمهوریت، وزیر دفاع نماد نقش نظامی - سیاسی، رئیس ستاد مشترک نماینده تخصص نظامی، فرمانده کل سپاه نماینده حضور نظامی مکتب (جهاد) و دو مشاور به تعیین رهبر، مبین نظارت مکتبی و تامین

کننده بعد اسلامی شورا است. (۳۵)

با توجه به مفاد، وظایف و اختیارات شورای عالی امنیت ملی و ترکیب اعضای آن، می‌توان اصطلاح فقهی «حفظ کیان اسلامی» را منطبق بر کلیت این شورا دانست. مساله حفظ کیان اسلامی از نظر فقهی نسبت مستقیم با رکن رهبری دارد. رهبری در مقام ولایت امر مسلمین، مسئول حفظ کیان و مأمور تدبیر امور آن بر اساس ضوابط اسلامی است. (۳۶)

بنابراین از دیدگاه امنیت سیاسی، ثبات سازمانی، کارکرد قوای حاکم و نهادهای سیاسی و نیز حفظ ایدئولوژی حکومت (ولایت فقیه) دارای مبانی دینی و شرعی است.

نتیجه‌گیری

بازخوانی بنیادهای دینی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در پرتو نگرش سنتی و جدید به مقوله امنیت ملی نشان می‌دهد که تاکنون دیدگاه سنتی غالب بوده و سعی شده است مبانی اسلامی امنیت در حوزه امنیت نظامی و سیاست خارجی استنتاج و استخراج شود. این وضعیت تا حدودی به دلیل تسلط نزدیک به یک دهه فضای جنگی بر کشور طبیعی می‌نماید. در این نگرش بنیادها و اصول اسلامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بیشتر از سوی فقهای سیاسی و حقوقدانان مورد مناقشه قرار می‌گرفت که در این نوشتار نیز تمرکز اصلی بر مبانی فقهی امنیت ملی در دو حوزه امنیت نظامی و سیاست خارجی بوده است. به تعبیر دیگر نحوه طرح ارزشها و مبانی دینی امنیت در متون حقوقی و فقهی معطوف به تفسیر قانون اساسی، نگرش قبض محور است. بدین معنا که از درون فرهنگ و دین اسلام و احادیث و منابع دیگر، مبانی و روشهایی برای تأمین امنیت ملی بدست آمده که عمدتاً رویکرد نظامی و سخت‌افزارانه داشته‌اند؛ مثلاً تأکید بر مبارزه با خرابکاران و براندازان (محاربه)، تقویت بنیه دفاع نظامی (عده و عده)، حفظ مرزهای کشور اسلامی (رباطه) و سرکوب ضدانقلاب (منافقین) از این موارد است.

در پرتو تولد و بسط نگرش جدید به امنیت ملی که از ابعاد نظامی و سیاست خارجی به مؤلفه‌های داخلی، فراملی و نرم‌افزاری گرایش می‌یابد، قانون اساسی و مبانی امنیتی آن هم می‌تواند شایسته مطالعه باشد. حوزه‌هایی از مبانی اصول اسلامی در قانون اساسی وجود دارد که تنها از نگرش جدید به امنیت، قابل درک است. مثلاً تأکید اسلام بر نظام خانواده، استقرار ارزشها و اصول دینی در میان توده مردم و توجه به فضایل اخلاقی، حرمت اموال و مالکیت مردمی، توجه به هموعان و صلح‌رحم، نقش دین در ثبات روانی جامعه و امر به معروف و نهی از منکر، در چارچوب نگرش سنتی به امنیت قابل مناقشه و تحلیل نیستند.

در پرتو نگرش جدید به امنیت ملی است که خلاء پردازش‌های نظری به مبانی اسلامی امنیت

ملی در جمهوری اسلامی ایران، به خوبی احساس می‌شود. نگرش قبض محور دهه ۶۰ و نسبت آن با فقه سیاسی باعث شد که درک مبانی دینی امنیت ملی تنها بر محور دفاع و سیاست خارجی باشد. البته نفس گفتمان و دانش فقه هم بدلیل صبغه عملی، تکلیفی و رفتاری مانع از درک مبانی غیرفقهی - اما به ضرورت دینی - امنیت ملی شده است. بر همین اساس امروزه ضرورت مطالعه بنیادهای دینی امنیت با نگرشهای فلسفی و کلامی و نیز نظریه‌های جدید احساس می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

۱. نک: مکین، آر، دی - و - آر. لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، اصغر افتخاری، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، مقدمه مترجم.
2. See Knorr Klaus (aditor) Historical Dimensions Of National Security Problems, Alen Press, USA, 1976, p 307.
۳. مدنی، سیدجلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤلف، ۱۳۷۵، ص ۳۷۸.
۴. نک: شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲.
۵. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، صص ۲۰ - ۱۵.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۲۲۱.
۷. همان، ص ۴۷۷.
۸. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.
۹. همان، ص ۱۵۲، (به نقل از جامع عباسی ص ۱۱۵۲).
۱۰. امام خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، النجف الاشرف، الاداب، ۱۳۹۰ هـ، ص ۴۸۵.
۱۱. نایینی، میرزا محمدحسین، تنزیه‌المله و تنبیه‌الامه، با شرح سیدمحمود طالقانی، تهران، سهامی انتشار، بی‌تا، ص ۷.
۱۲. عمیدزنجانی، عباسعلی، پیشین، صص ۴۸۲ و ۴۸۳.
۱۳. مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ص ۲۵۴.
۱۴. شعبانی، قاسم، پیشین، ص ۲۱۳.
۱۵. مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ص ۲۵۹.
۱۶. بوزان‌باری، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱.
۱۷. شکوری، ابوالفضل، پیشین، ص ۳۲۵.
۱۸. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۸.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی و محمدعلی کرامی قمی، ج ۵، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۰، صص ۲۵۱ - ۲۲۴.
۲۱. ماندل، رابرت، پیشین، صص ۲۰ و ۲۱.
۲۲. همان، همانجا.
۲۳. همان، صص ۲۹ و ۳۸.
۲۴. نک: طباطبایی، سیدجواد، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، صص ۷۲ و نیز صص ۹۰ پاورقی شماره ۹.
25. Shaw, Martin, *Global Society and International Relations*, Cambridge, Polity Press, UK, 1994, p3.
26. Ibid, p 186.
27. Ibid, p, 26
۲۸. بوزان، باری، پیشین، صص ۳۴.
۲۹. ماندل، رابرت، پیشین، صص ۸۳.
۳۰. مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۲۰.
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی، پیشین، ج ۱، صص ۲۲۱.
۳۲. همان، صص ۵۵۱ - ۴۸۰.
۳۳. ملاحظات امنیتی ولایت فقیه، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۵.
۳۴. مدنی، سیدجلال‌الدین، پیشین، صص ۳۷۸.
۳۵. عمید زنجانی، عباسعلی، پیشین، صص ۴۷۹.
۳۶. هاشمی، سیدمحمد، پیشین، صص ۴۱۴، به نقل از *دراسات فی ولایة الفقیه*، حسینعلی منتظری، الجزء الثاني، صص ۵۱ و ۵۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی